

ماهیت حکم حکومتی در اندیشه امام خمینی(ره)

عبدالله حاجی علی لالانی *

سلمان قاسم‌نیا **

مهدی جلالوند ***

چکیده

احکام شرعی به مجموعه قوانینی اطلاق می‌شود که خداوند متعال برای رسیدن انسان به سعادت وضع نموده است. احکام حکومتی در اسلام، به آن بخش از احکام اطلاق می‌شود که شمای اجرایی و جزئی داشته و از سوی حاکم اسلامی با تبعیت از شریعت و در راستای احکام کلی دین، برای اداره جامعه اسلامی و بر اساس مصالح امت جعل می‌گردد تا به سبب آن مقدمات سعادت انسان فراهم شود. اعتقاد به وجود چنین اختیاری برای فقیه عادل پس از پیروزی انقلاب اسلامی و توسط امام خمینی(ره) برجستگی خاصی پیدا نمود. این مسئله، ریشه در اندیشه‌های بنیادین ایشان از جمله نگاه ویژه به سیاست و گستره آن در دامنه احکام اسلامی، نگاه خاص به حکومت و لزوم و اهمیت آن در نظام فکری اسلام و نیز نگاه وی به مدل حکومت در عصر غیبت دارد.

کلیدواژه‌گان: امام خمینی(ره)، حکم حکومتی، حکم ولایی، سیاست، حکومت.

* استادیار گروه علوم قرآن جامعه المصطفی العالمیه

** دانشجوی دکتری مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول: sgns1349@chmail.ir)

*** دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

مقدمه

احکام اسلامی که رکن عملی دین است، در دو بخش عمده فردی و اجتماعی ظهور می‌یابد. تبیین احکام فردی در عصر غیبت که از آن به احکام عبادی نیز یاد می‌شود، از آن جهت که کلی و استنباطی‌اند، صدور آنها از مراجع فقهی انتظار می‌رود. برخلاف این دسته از احکام، بخش اجتماعی آنها جزئی‌اند و بسیاری از آنها از منابع فقهی اسلامی قابل استنباط نیست و حاکم اسلامی بر اساس مصالح جامعه و امت اسلامی به صدور آنها مبادرت می‌ورزد. طیف اخیر احکام، از ارکان حکومت اسلامی و تشکیل جامعه مدنی مطلوب و پیش‌برنده جامعه به سمت سعادت است و چونان احکام فردی لازم‌الاتباع‌اند. امروزه این طیف از احکام اسلامی به احکام حکومتی و یا احکام ولایی شهرت یافته‌اند؛ لذا پژوهش پیش‌رو بر آن است تا ضمن بازخوانی احکام اسلامی، با سیری در بنیان‌های فکری بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ماهیت حکم حکومتی و ولایی و جایگاه آن در نگاه ایشان را مورد واکاوی قرار دهد.

مفهوم حکم

واژه «حکم» در لغت به معنای قضا است و اصل آن، منع است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۲۶۴) معنی که از باب حکمت و برای اصلاح باشد (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۴۸)، ولی در اصطلاح، در معانی متعددی استعمال شده است؛ از جمله: در فقه به معنای خطاب شرعی، فتوا، داوری قضایی و دستورهای ولایی و حکومتی آمده است و در علم اصول نیز مشهورترین تعریف آن به خطاب است (خلیلی، ۱۳۹۰: ۴۸-۵۰). از سویی در ادبیات دینی، «احکام» به معنای «قوانین و مقررات شارع برای مکلفان» نیز هست، چرا که «احکام» جمع حکم و همانطور که اشاره شد به معنای منع است، و منظور از آن، اثبات امری برای امر دیگر و یا نفی امری از امر دیگر است. بنابراین، به قوانین و مقرراتی که شارع برای مکلفان به رسمیت شناخته است، حکم گویند (مرکز اطلاعات و منابع اسلامی، ج ۱: ۱۰۱).

اقسام حکم

در خصوص احکام اسلامی، تقسیمات متعددی بیان شده است که در این مجال تنها به سه تقسیم مرتبط با بحث اشاره می‌شود:

الف: حکم تکلیفی و وضعی

حکم تکلیفی، حکمی است که بر مبنای مصلحت یا مفسده، منشأ تکلیف است و در قالب احکام خمسه شرعی ظهور می‌یابد ولی حکم وضعی، منشأ تکلیف نیست؛ مانند مالکیت و زوجیت، بلکه غالباً موضوع حکم تکلیفی قرار می‌گیرد (مشکینی، ۱۳۷۴: ۱۲۰-۱۲۵).

ب: حکم واقعی و ظاهری

حکم واقعی، حکمی است که از مصدر یقین و علم به واقع صادر می‌شود و خود به دو قسم واقعی اولی و واقعی ثانوی تقسیم می‌شود. منظور از حکم واقعی اولی، حکم جعل شده بر افعال و ذوات به اعتبار عناوین اولی آنها و بدون هیچ‌گونه قید و اضطرار و شک در واقع است؛ مانند حکم وجوب نماز صبح. حکم واقعی ثانوی حکمی است که بر موضوع متصف به اضطرار و اکراه و مانند آن (بدون شک در واقع) مترتب می‌گردد؛ مانند: حکم جواز افطار روزه ماه مبارک رمضان برای کسی که مانع دارد (همان). به عبارت دیگر احکام اولیه بر موضوعات خارجی، با قطع نظر از عوارض خارج از طبیعت آنها وارد می‌شوند؛ مانند: حکم حرمت مردار و خون، «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ» (بقره: ۱۷۳) و احکام ثانویه، بر موضوعات خارجی، با ملاحظه عوارض خارج از طبیعت آنها وارد می‌شوند؛ مانند: حلیت عارض بر مردار در زمان اضطرار (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۳: ۴۵۱)، ولی هر دو ناظر به واقع و علم به آن است.

اما حکم ظاهری، حکمی است که بدون علم و یقین به واقع و از طریق ادله امارات یا اصول عملیه جعل می‌شود؛ مانند: خبر عادل (خبر واحد) به وجوب نماز جمعه (به‌ضمیمه تصدیق عادل از سوی شارع) یا حکم به وجوب نماز جمعه با استفاده از اصل استصحاب، زمانی که در حکم نماز جمعه شک شود و حالت سابق، وجوب است (مشکینی، ۱۳۷۴: ۱۲۰-۱۲۵).

ج: حکم کلی فرعی (فتوی) و حکم ولایی (حکم حکومتی)

نظر به غایت احکام الهی، اصل بر تحقق خارجی و اجرای احکام در گستره اجتماع و امر و نهی منطبق با آن است. از این رو گفته شده «الفتوی عبارة عن الحكم الكلي الفرعي المستنبط من ادلته، و اما الحكم الولایی فهو لمن له الولاية علی الامر و النهی...» (تبریزی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۴۳۶). لذا از استنباط و تبیین احکام، به عنوان «حکم فرعی» و از خطاب و امر و نهی منطبق بر احکام کلی در مقام اجرا به «حکم ولایی» تعبیر شده است. گویی وجود احکام کلی، بدون مقام ولایتی که مجری

احکام و صاحب قدرت امر و نهی است، نتیجه مرضی حضرت حق را ندارد؛ چون به تعبیر علامه طباطبایی، مقام ولایت «قوانین ثابت‌ه دین را که شریعت اسلام نامیده می‌شود و هرگز تغییربردار نیست، اجرا نموده و متخلفین را طبق دستورات روشن دینی مجازات می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۶۲-۱۶۴). در حقیقت وجود حاکم اسلامی، ضمانت اجرایی احکام کلی دین است و این ضمانت برای اجرای دین خود مأموریت و وظیفه نخست حاکم اسلامی است و به تبع همین جایگاه است که خود او منشأ صدور احکام ولایی و حکومتی نیز می‌شود و «برای اداره امور کلیه شئون اجتماعی جامعه اسلامی به نحوی که مصلحت اسلام و مسلمین است، احکام و فرامینی را که به حسب تغییر مصالح، قابل تغییر است، صادر می‌نماید» (همان).

از آنچه گذشت روشن می‌شود، در دو تقسیم نخست، «حکم» به معنای فتوا و در حوزه تکالیف فردی بیان شده است و «فتوا» یکی از معانی حکم در ادبیات دینی است^۱ (رازی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۲۴۲) که دارای ظاهری انشایی است و از این جهت می‌توان آن را حکم نامید؛ لکن از آن جهت که کلی و مستنبط از ادله شرعی است، با حکم تفاوت دارد (خلیلی، ۱۳۹۰: ۴۸-۵۰). در تقسیم سوم، حکم به معنای عام‌تر از فتوا و به معنای خطاب و امر و نهی‌ای که از شئون ولایت است آمده و دلالت دارد که حاکم اسلامی، همان‌طور که مجری احکام کلی فرعی دین است، مرجع صدور احکام جزئی و امر و نهی حکومتی نیز هست.

حکم حکومتی

سیره عملی امام خمینی(ره) مؤید این دیدگاه است که حاکم اسلامی اختیاراتی فراتر از احکام کلی فرعی و به تعبیر خود ایشان، احکام فرعی الهیه دارد؛ آنگونه که در پاسخ به نامه رئیس جمهور وقت، پیرامون اختیارات حکومت اسلامی می‌فرماید:

اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعی الهیه باشد، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) یک پدیده بی‌معنا و محتوا باشد ... حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول

۱. با استفاده از ظاهر آیات: فَاسْتَفْتِهِمُ الرِّبَّكَ الْبَنَاتُ وَ لَهُمُ الْبُنُونَ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ وَ لَدَ اللَّهِ وَ إِنْهُمْ لَكَادِبُونَ أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (صافات: ۱۴۹-۱۵۴).

منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرر باشد در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی، که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن، مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۴۵۱-۴۵۲).

ایشان بر این باور است که ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است (همان: ۴۵۷)؛ لذا اصل و وجوب تشکیل حکومت اسلامی از احکام اولی اسلام است و بر اساس اضطرار یا حرج و مانند آن واجب نشده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸۶). بر این اساس، وجوب ولایت فقیه از سنخ وجوب حکم تکلیفی و نیز واقعی اولی خواهد بود، لکن احکام حکومتی با جعل و انشاء فقیه حاکم، موضوعیت یافته و مشروعیت آنها تابع مشروعیت حاکم و اختیارات و ولایت مفوضه الهی به او است. امام خمینی (ره) در موارد متعددی این ولایت را برای فقیه حاکم، گوشزد می‌نماید، آنگونه که پس از معرفی "بازرگان" برای تشکیل دولت می‌فرماید: «من باید یک تنبه دیگری هم بدهم و آن اینکه، من که ایشان را حاکم کردم ... به واسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان را قرار دادم» (امام خمینی، بی‌تا، ج ۶: ۵۹)؛ یا در خصوص مشروعیت رئیس‌جمهور می‌فرماید: «[اگر] رئیس‌جمهور با نصب فقیه (حاکم) نباشد، غیر مشروع است» (همان، ج ۹: ۲۵۳).

امام خمینی (ره) در موضع دیگر و در تبیین روایت وارده که می‌فرماید «الْفَقَهَاءُ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۸)؛ ایشان تأکید می‌نمایند، فقیه نمی‌تواند حصن اسلام باشد، مگر اینکه حافظ جمیع شئون دین باشد (شئونی مانند: بسط عدالت، اجرای حدود، اخذ مالیات و صرف آنها در مصالح مسلمین، نصب ولات و ...)، سپس می‌فرماید:

ممکن است گفته شود اسلام همان حکومت با همه شئونات و لوازم آن است و احکام اسلام، قوانین آن است. بلکه احکام، مطلوب بالعرض و اموری هستند وسیله، برای اجرای حکومت و گسترش عدالت. بنابراین، اینکه فقیه را دژ اسلام، همچون دژ شهر بدانیم، معنایی جز این ندارد که فقیه را متولی اسلام بدانیم؛ همچنان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) ولایت دارند بر همه امور سلطانی و حکومتی (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۴۷۲).

از عبارت نخست امام(ره)، ممکن است اینگونه برداشت شود که ایشان احکام حکومتی را از سنخ احکام اولیه فقهی دانسته که فقیه بایستی آنها را از منابع دینی استنباط نماید، لکن دقت در عبارت دوم که «حاکم فقیه» را حافظ جمیع شئون دین معرفی می‌کند؛ بلکه اسلام را همان حکومت با تمام شئون و لوازم آن می‌داند، این برداشت را منتفی می‌کند. به تعبیر آیت‌الله مکارم شیرازی، «کلّ هذه الامور موکولة إلى نظر السلطان و ولی الأمر و تكون من شئون ولایته» (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۲۵۳) و این جمله امام(ره) که فرمود: «حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۴۵۱-۴۵۲)، اشاره به همین معنی است.

توضیح اینکه، احکامی که از سوی خود حاکم اسلامی صادر می‌شود، گاهی اولی و گاهی ثانوی است؛ مانند حکم ولی به اینکه «امشب شب اول ذی الحجه است» که حکم اولی است و به احکام ثانوی و علل آن، مانند اضطرار و حرج ربطی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸۶)؛ لکن احکام جزئی و حکومتی صادره از سوی حاکم اسلامی که خود به حکم اولی اسلام دارای حاکمیت است، می‌تواند همانند احکام کلی الهی به دلیل شرایط خاص، متصف به ثانویت شوند؛ ولی مقسم این ثانویت، احکام کلی نیست، بلکه خود، همان شأن ولایی حاکم است؛ مانند حکم حاکم به عدم وجوب خمس در زمان خاص، به دلیل اضطرار یا شرایط خاص مؤمنین. از این جهت، حکم حکومتی به صورت مبنایی از احکام ثانویه مشهور فقهی متمایز است.

بسترهای ظهور حکم حکومتی

احکام حکومتی و وقوع عینی آنها، مانند هر امر وجودی دیگر، وابسته به معادلات و عوامل زمینه‌ساز آن است. در ادامه، بسترهای ظهور این احکام در سنت عملی امام(ره) و بر اساس بنیان‌های فکری ایشان در این زمینه، مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

الف) نوع معنای سیاست

سیاست در لغت عرب به معنی «رام کردن و تربیت ستوران و چهارپایان» است. در روایات معصومین(ع) نیز سیاست اینگونه آمده است: «کان بنو اسرائیل یسوسهم أنبیاءهم: أی تتولی أمورهم كما يفعل الأمراء و الولاة بالرعیة؛ بنی اسرائیل را پیامبران‌شان سیاست و رهبری می‌کردند و ولایت

امر آنها را بر عهده داشته، همان‌گونه که پادشاهان و امرا بر مردم حکومت می‌کنند؛ و نیز به معنی اقدام برای سامان دادن چیزی به وسیله اموری که آن را اصلاح کند و سامان بخشد، آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۶: ۱۰۹).

در ادبیات فارسی نیز سیاست به معنای اصلاح امور خلق و اداره کردن امور مملکت، مراقبت امور داخلی و خارجی کشور و مردم‌داری آمده است (عمید، ۱۳۸۹: ۶۷۶). این واژه در اصطلاح، به‌عنوان علم مربوط به دولت، به‌معنای جاری و سنتی آن استعمال می‌شود؛ یعنی علم فرمانروایی بر کشورها، یا معرفت به اموری که به فن حکومت کردن بر یک کشور و رهبری روابط آن با سایر کشورها ارتباط دارد (موریس دورژه، ۱۳۸۷: ۲۱). سیاست همچنین به‌معنای امور مربوط به دولت و مشی دولت و تعیین اشکال وظایف، محتوا و فعالیت دولت است (روزبه، بی‌تا: ۱۵۸). گاهی نیز به‌معنایی عام به کار می‌رود که همه شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان را دربر می‌گیرد؛ به تعبیر امام حسن مجتبی (ع)، سیاست، رعایت حقوق خداوند، حقوق زندگان و مردگان است (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۶: ۶۲۱) و در نگاه معصومین (علیهم السلام) نیز سیاست، تدبیر امر دین و دنیای انسان‌هاست (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۶۳).

در اندیشه امام خمینی (ره) سیاست، واقعیتی است که همه قوانین اسلام و به‌ویژه قوانین اجتماعی آن را شامل می‌شود؛ آن‌گونه که می‌فرماید: «والله اسلام تمامش سیاست است، اسلام را بد معرفی کرده‌اند» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۷۰). این جامعیت در نگاه، قبل از آنکه شخصیت سیاسی، اجتماعی و حتی فقهی امام (ره) را بنمایاند، رویکردی وجودشناسانه را به مسئله ولایت الهی با بیانی عرفانی که در کتاب شریف *مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية* ظاهر شده است، جلوه‌گر می‌نماید. در این اثر گران‌سنگ، ابتدا به مقام خلافت محمدی، که از بالاترین شئون

۱. حقوق خدا، انجام دادن امر و اجتناب از نهی خداوند است و حقوق زندگان، ایفای وظیفه در قبال برادران دینی و درنگ نکردن در خدمت به هم‌کیشان و اخلاص نسبت به ولی‌امر، مادامی که او نسبت به مردم اخلاص دارد. و آن‌گاه که از راه راست منحرف شود، فریادت را در برابرش بلند کن اما حقوق مردگان، ذکر خوبی‌های آنان و خوداری از بیان گناه و لغزش‌های آنان است، زیرا آنان را خدایی است که به اعمالشان رسیدگی خواهد کرد.
۲. امام صادق (ع) فرمود: «خداوند تعال پیامبرش را نیکو تربیت کرد. وقتی تربیت او را تکمیل نمود فرمود: تو دارای اخلاق نیک عظیمی هستی. سپس امر دین و امت را به او واگذار کرد تا سیاست امور بندگان را به عهده گیرد».

الهی و مقامات ربانی بوده و همان مقام عندیته است که کلیدهای خزائن غیب در آن است، اشاره می‌شود (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۵۰) و سپس اتحاد ولایت علوی با حقیقت محمدی را متذکر می‌شود (همان: ۷۴). در این راستا، خبر صاحبان وحی در این باره که روح رسول خدا و علی و ائمه هدی (صلوات الله علیهم اجمعین) نخستین آفریده خدا بوده است را یادآور می‌شود (همان: ۱۳۳). و پس از آن به استناد روایتی از امام علی ابن موسی الرضا(ع)، افضل بودن پیامبران مرسل بر فرشتگان مقرب و برتری پیامبر اکرم(ص) بر همه مرسلین و پس از آن حضرت، برتری علی(ع) و امامان پس از وی و نیز هدایت یافتن ملائک الهی به تسبیح، تهلیل، تحمید و تمجید خداوند به واسطه ائمه طاهرین(علیهم السلام) را گوشزد می‌نماید (همان: ۱۶۴). در نهایت، سفرهای چهارگانه اولیای الهی را تبیین می‌نماید که در نهایت به تشریح احکام و هدایت خلق بر اساس تعلیم الهی و اطلاع ولی خدا از عوالم وجود، مخلوقات و لوازم وجود آنها و نیز سود و زیان و کیفیت بازگشت آنان به سوی الله می‌انجامد (همان: ۲۰۴).

در این بستر، سیاست می‌تواند تدبیری الهی برای بازگشت انسان رهاشده در عالم کثرت به سوی مبدأ هستی تفسیر شود و بر این مبنا، غایت سیاست، عین غایت شریعت است و روشن است که مجری چنین سیاستی تنها ولی اعظم الهی که به همه عوالم وجود آگاهی داشته و کیفیت صعود را به خوبی می‌داند، خواهد بود. سیاست در چنین نگاهی مستلزم وجود حکومت و ضوابط و قوانین اجرایی آن است؛ حکومتی که به اعتقاد امام خمینی(ره) شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله(ص) و از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۴۵۱-۴۵۲). از این رو می‌توان گفت: جامعیت نگاه امام(ره) به سیاست که لازمه آن، اعتقاد به اجرای همه احکام الهی برای تربیت و تعالی مادی و معنوی انسان است، زمینه اعتقاد و پذیرش احکام حکومتی و اجرایی را موجب خواهد شد؛ چراکه فلسفه تشریح احکام، اجرایی شدن آنهاست و بسیاری از این احکام، به خصوص احکام اجتماعی اسلام، بدون وجود حاکم اسلامی و تدابیر و احکام اجرایی و زمینه‌ساز او قابلیت اجرا ندارد.

ب) ضرورت حکومت

حکومت در لغت عرب به معنای منع از ظلم (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۱۴۴) و منع از فساد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۶۷) آمده است و حاکم کسی است که حکمش در بین مردم نافذ است (زبیدی، بی‌تا،

ج ۱۶: ۱۶۰). در فرهنگ فارسی نیز حکومت به معنای حکم دادن و فرمانروایی بر یک شهر یا یک کشور و اداره شئون اجتماعی و سیاسی مردم، تعریف شده است (عمید، ۱۳۸۹: ۴۶۰). این واژه در قرآن نیز با کاربردهای متعدد استعمال شده است؛ به عنوان نمونه در آیه ۶۵ سوره نساء^۱ و برخی آیات دیگر^۲، به معنای قضاوت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۰۷)، و در آیه ۲۲ سوره یوسف^۳، به معنای حکومت یا علم به حکومت آمده است (سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۱۲۵). به علاوه اینکه واژه‌هایی نیز در قرآن وجود دارد، که بر معنای حکومت دلالت دارند.^۴

در نظر امام خمینی (ره) حکومت به معنای حکم راندن بر مردم، سرپرستی و به دست گرفتن مقدرات آنان، تنها از آن خداوند است؛ «لیس لأحد إلا الله حق الحکومه علی أحد ... و أما الحکومه ففي زمان النبی و فی زمان الأئمه للأئمه (علیهم السلام) و الله أمر الجميع بإطاعتهم بنص القرآن...» (امام خمینی، بی تا: ۱۷۵-۱۸۴)؛ زیرا در نگاه شیعه و براساس توحید در ربوبیت تشریحی، انسان باید تنها از خداوند و کسی که خداوند دستور داده اطاعت کند و تنها قانون و فرمان او را به گوش جان بخرد.

علامه طباطبایی استدلال بر این بیان را چنین آورده است که:

۱. «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْلُمُوا تَسْلِيمًا».

۲. مانند: سوره بقره: ۸۸، سوره نسا: ۵۸، سوره مائده: ۴۹، سوره النمل: ۷۸، سوره بقره: ۱۱۳.

۳. آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا.

۴. مانند واژه «ملک» در آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِئِكِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّنَا أَلَمْ نَقْتُلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَنْبَغِي عَلَيْهِمُ الرِّبَا وَنَجَّيْنَا لِمَنْ يَشَاءُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ خَلْقَ بَتْحَلْبَكٍ وَاللَّيْلَةَ» (بقره: ۲۴۶) و برخی آیات دیگر، و «خلف» در آیه «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ...» (ص: ۲۶) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۱۹۵) و «ولی» در آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده: ۵۵-۵۶) که به معنای اولویت در تصرف است (سید شرف الدین، ۱۴۰۹: ۱۵۶) و صاحب‌الغدیر در ذیل این آیه ارجاعات مربوط به بیش از بیست نفر از مفسرین و علما اهل سنت را در اثبات نزول آیه در شأن علی ابن ابیطالب (علیه السلام) آورده است. (علامه امینی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۹۲) که ناظر به معنای ریاست عامه و جنبه حکومتی واژه ولی است.

فهو سبحانه، الحاكم على الإطلاق و المطاع من غير قيد و شرط كما قال: "إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ" و قد أعطى حق الأمر و النهى و الطاعة لرسله و لأولى الأمر و للمؤمنين من الأمة الإسلامية فلا حرية لأحد قبال كلمة الحق التي يأتيون به و يدعون إليه، قال تعالى: "أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ" (نساء: ۵۹) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۷۳).

از این جهت، مشروعیت هر حکومتی تنها در انتساب آن به خداوند خواهد بود، لذا امام راحل(ره) یکی از دلایل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را «ضرورت استمرار اجرای احکام الهی در همه زمانها و ماهیت و کیفیت قوانین اسلام که بدون حکومت قابل اجرا نیست، مانند: احکام مالی، دفاع ملی و احکام حقوقی و جزایی ذکر می کند (امام خمینی، بی تا: ۴).

البته امام خمینی(ره) وجود حکومت در جامعه اسلامی را لازمه جامعیت اسلام دانسته و می فرماید:

آن روز که در غرب هیچ خبری نبود ...، دو مملکت پهناور ایران و روم، محکوم استبداد و اشرافیت و تبعیض و تسلط قدرتمندان بودند و اثری از حکومت مردم و قانون در آنها نبود. خدای تبارک و تعالی به وسیله رسول اکرم(ص) قوانینی فرستاد که انسان از عظمت آنها به شگفت می آید. برای همه امور، قانون و آداب آورده است. برای انسان پیش از آنکه نطفه اش منعقد شود تا پس از آنکه به گور رود، قانون وضع کرده است و همان طور که برای وظایف عبادی قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی قانون و راه و رسم دارد. حقوق اسلام یک حقوق مترقی و متکامل و جامع است ... هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته و حکمی درباره آن نداده باشد (همان: ۱۲).

پر واضح است که بسیاری از احکام اجتماعی و حکومتی، از آن رو که جنبه اجرایی و جزئی دارد، می بایست به اقتضای زمان و مکان مناسب خود، تشخیص و جعل گردند و نمی توان آنها را از سنخ احکام اولیه و یا ثانویه عبادی دانست. بر این مبنا حاکم اسلامی به عنوان مجری احکام الهی دارای شأنی ولایی است، زیرا به تعبیر امام(ره):

ما خلیفه می خواهیم تا اجرای قوانین کند. قانون، مجری لازم دارد ... جعل قانون به تنهایی فایده ندارد و سعادت بشر را تأمین نمی کند. پس از تشریح قانون، باید قوه مجریه ای به وجود آید. در یک تشریح یا در یک حکومت اگر قوه مجریه نباشد، نقص وارد است ... اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره، جزئی از ولایت است؛ چنان که مبارزه و کوشش برای آن از اعتقاد به ولایت است (همان: ۲۱).

از این منظر، در نگاه امام (ره) اصل وجود حکومت و حاکم الهی برای اجرای احکام الهی (چه احکام اولیه و چه احکام ثانویه) ضرورت دارد، اما اینکه حاکم با چه تدابیر، احکام یا تصمیمات اجرایی، چنین تکلیفی را انجام می‌دهد، همان چیزی است که ما از آن به احکام حکومتی یاد می‌کنیم.

ج) مدل حکومت در عصر غیبت

اساس اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) بر قاعده نصب حاکم الهی و با صفت اطلاق از ناحیه خداوند است. از این رو، در *الرسائل* می‌فرماید: «قد نصب النبی للخلافة و الحكومة مطلقاً قضاء کانت أو غیرها، فهو صلی الله علیه و آله سلطان من قبل الله تعالی علی العباد بجعله» و در این زمینه به آیاتی از قبیل «النبی اُولی بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ انْفُسِهِمْ» (احزاب: ۶) و «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولی الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ» (نساء: ۵۹) و «فَلَا وَ رَبِّکَ لَا یُؤْمِنُونَ حَتَّى یُحْکَمُوا فِیْمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لَا یَجِدُوا فِی انْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیمًا» (نساء: ۶۵) استشهاد می‌نماید (امام خمینی، بی تا، ج ۲: ۱۰۱). سپس این حاکمیت الهی را بعد از پیامبر اکرم (ص) برای ائمه (ع) ثابت می‌داند «ثم بعد النبی صلی الله علیه و آله کان الأئمة علیهم السَّلام واحدا بعد واحد سلطانا و حاکما علی العباد و نافذا حکمهم من قبل نصب الله تعالی و نصب النبی بمقتضى الآیة المتقدمة» (همان).

ایشان در ادامه با بیان چند اصل، جواز حاکمیت در عصر غیبت را برای فقها مستدل می‌نماید: اصل اول: شئون قضاء و حکومت، مناصب خاص خلیفه الهی و نبی و وصی (علیهما السلام) هستند؛ چنانچه فرمود: «یا داود اِنَّا جَعَلْنَاکَ خَلِیْفَةً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُم بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» که بیانگر این مطلب است که جایز بودن حکومت به حق از متفرعات خلافت الهی است و غیر خلیفه الهی حتی اگر بخواهد حکم به حق هم بنماید، چنین اجازه‌ای را ندارد.

اصل دوم: پیامبر اکرم (ص)، خاتم انبیاء و نبوت آن حضرت اکمل نبوت‌ها و اتم ادیان است، تا جایی که در خصوص کوچک‌ترین مسائل زندگی از جمله آداب خوابیدن، غذا خوردن و ... برای انسان برنامه داشته و اهمال ننموده است.

اصل سوم: امر سیاست و حکومت و قضا از اهم اموری است که انسان شبانه روز به آن محتاج است؛ در نتیجه دینی که برای کوچک‌ترین مسائل زندگی انسان برنامه دارد، چگونه

ممکن است نسبت به مهم‌ترین مسائل بشر، یعنی سیاست و قضاوت در عصر غیبت امام(ع) اهمال نموده و سکوت کرده باشد؟ پس چون امکان ندارد که شارع در این خصوص اهمال کرده باشد، به حکم عقل باید پذیرفت که منصب قضا و حکومت در بین مردم جعل شده و قدر متیقن آن در عصر غیبت، فقیه عادل و عالم به قضا و سیاست است (همان: ۱۰۲)، به‌ویژه اینکه در روایات وارده^۱ برای علما و فقها، اوصافی بیان شده که شایستگی آنان را برای انجام چنین تکلیفی نمایان می‌کند (همان: ۱۰۳). اگرچه از نظر سند و دلالت ممکن است بر این روایات خدشه وارد نمود، لکن آنچه مهم است، دلالت جمعی این روایات است که به قرینه استدلال عقلی، مناصب حکومت و قضا را برای فقیه در عصر غیبت ثابت می‌کنند. البته روایات معتبری هم وجود دارد که مطلق حکومت را برای فقیه ثابت می‌نماید، مانند مقبوله عمر بن حنظله که به‌خاطر اشتها آن بین اصحاب، سند آن قابل خدشه نیست و از حیث دلالت هم مشکلی ندارد (همان: ۱۰۵). از این رو مدل حکومت مورد نظر امام(ره)، حاکمیت الهی مبتنی بر نظریه امامت است، که مصداق آن در عصر غیبت، فقیه عادل است که با انتصاب عام امام معصوم(ع) و تشخیص جمهور، متعین می‌شود.

به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی، ولایت گرچه در مرتبه اول متعلق به خداوند و بعد متعلق به رسول اکرم(ص) و ائمه معصومین(علیهم السلام) است، لیکن در مراتب بعدی به وارثان واجد

۱. روایة علی بن ابی حمزة عن ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام و فیها: «لأن المؤمنین الفقهاء حصون الإسلام کحصن سور المدینة لها» آوردها المحقق التراقی فی عوائد و روایة إسماعیل بن جابر عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال: «العلماء أمناء» و صحیحة القداح و ضعیفة ابی البختری أو مصححته عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال: «العلماء ورتة الأنبیاء» و مرسله الصدوق. قال: قال أميرالمؤمنین علیه السلام: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «اللهم ارحم خلفائی، قیل: یا رسول الله و من خلفاؤک؟ قال: الذین یأتون من بعدی یروون حدیثی و سنتی» و عن السید فضل الله الراوندی فی نوادره بإسناده عن موسی بن جعفر عن آباءه علیهم السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «الفقهاء أمناء الرسل» و عن جامع الاخبار عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال: «أفتخر یوم القیامة بعلماء أمتی فأقول علماء أمتی کسائر أنبیاء قبلی» و و هی ما عن الفقه الرضوی انه قال: «منزلة الفقیه فی هذا الوقت کمنزلة الأنبیاء فی بنی اسرائیل» و عن الاحتجاج فی حدیث طویل: قیل لأمیرالمؤمنین علیه السلام: «من خیر خلق الله بعد أئمة الهدی و مصابیح الدجی؟ قال: العلماء إذا صلحوا».

شرایط آنها انتقال یافته و از این طریق استمرار می‌یابد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۲۷) و به پشتوانه اصولی که از نظر امام(ره) وجود حکومت را در هر عصری ضروری می‌کند، وجود احکام حکومتی در عصر غیبت و تشخیص و جعل آنها توسط فقیه عادل، ضروری خواهد بود.

این مصادیق که در نگاه امام(ره) ناظر به نیازمندی‌های اجتماع در عصر غیبت است، بازتعریف همان اختیارات مطلقه معصوم برای فقیه حاکم است؛ از این رو امام(ره) اختیارات ولی فقیه را فراتر از چارچوب احکام فرعی الهی برشمرده و حکم زمامدار اسلامی را مقدم بر جمیع آن احکام دانسته‌اند (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۸، شماره ۱۲: ۴۲) و مبتنی بر همین باور، ایشان دایره علم و اجتهاد حاکم اسلامی را بسی فراتر از مسائل فرعی و فردی دانسته و معتقد است، کسی که نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد و به عبارت روشن‌تر، در زمینه مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نباشد، نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۱۷۸).

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت بر مبنای اندیشه امام(ره)، احکام حکومتی که همان ولایت تشریحی و ولایت در اجرای احکام الهی است، همان‌طور که از ضروریات زمان حضور معصوم و منصوب الهی است، از ضروریات دوره غیبت معصوم و از اختیارات فقیه عادل نیز هست و آن‌گونه که تقید و عمل به احکام اولیه و ثانویه فقهی در عصر حضور و غیبت معصوم تعطیل‌بردار نیست، تقید و تبعیت از احکام حکومتی نیز در هیچ زمانی تعطیل‌بردار نیست؛ بلکه به تعبیر امام(ره)، حکم زمامدار اسلامی، مقدم بر جمیع احکام فرعی است (همان).

از آنجا که مردم باید در سرنوشت خود نقش داشته باشند، در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، حاکمیت فقیه در عصر غیبت، مبتنی بر حمایت جمهور و مقبولیت عمومی است و از نظر حقوقی، شکل حکومت، جمهوری است؛ لذا می‌فرمایند «ما خواستار جمهوری اسلامی هستیم، جمهوری فرم و شکل حکومت را تشکیل می‌دهد و اسلامی یعنی محتوای آن فرم، که قوانین الهی است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۹۸). امام در تبیین منظور خود از جمهوریت می‌فرماید: «اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری شده، اینها بر اسلام متکی است، لکن انتخاب با ملت است؛ طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جا هست» (همان، ج ۴: ۴۷۹). البته در نظام جمهوری مورد نظر

امام(ره)، معیار عمل، قانون است و قانون از ضروریات اولیه تشکیل حکومت اسلامی است که به تعبیر امام(ره)، همه باید مقید به این باشند که قانون را بپذیرند، ولو برخلاف رأی آنان باشد، چرا که میزان، اکثریت مردم است (همان، ج ۱۴: ۳۷۷). از این رو هرچند محتوای نظام اسلامی از شرع سرچشمه می‌گیرد، ولی تحقق و تعیین نظام اسلامی و ولایت فقیه با مقبولیت مردمی است و بر این مبنا می‌فرماید «با رأی ملت، جمهوری اسلامی رسمیت دارد» (همان، ج ۷: ۵۱۸) و مدل حکومت در عصر غیبت، ولایت فقاها و عدالت در بستر اقبال و مقبولیت است.

در این قالب، در اندیشه امام(ره)، اقامه حکومت و تشکیل اساس دولت اسلامی بر همه فقهای عادل، واجب کفایی است و اگر یکی از آنها موفق به تشکیل حکومت شد، تبعیت از او بر دیگر فقها واجب است (امام خمینی، بی‌تا: ۶۲۴). از این رو نوع نگاه امام(ره) به مدل حکومت در عصر غیبت و جایگاه رفیع فقها برای تصدی زعامت سیاسی و اجتماعی امت اسلامی در این عصر، زمینه اعتقاد به وجود و بلکه ضرورت احکام حکومتی و ولایی اسلامی را روشن می‌سازد.

نتیجه

از آنچه گفته شد نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱. احکام حکومتی اسلام که عبارتند از مجموعه احکام، تصمیمات و ضوابط اجرایی برای پیشبرد اهداف نظام اسلامی، توسط حاکم اسلامی (و سیستم تعریف شده در سیر حاکمیت او) جعل می‌گردند.

۲. هرچند سابقه احکام ولایی و حکومتی در سنت فقها، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نیز وجود داشته است، ولی ظهور گسترده آن با استقرار نظام اسلامی ایران به رهبری امام خمینی(ره) معنا پیدا کرد.

۳. در اندیشه امام خمینی(ره) اعتقاد به احکام کلی الهی بدون اعتقاد به وجود احکام حکومتی و ولایی اسلام پدیده‌ای بی‌معنا است؛ چرا که وجود حاکم و احکام صادره او است که ضامن اجرایی احکام الهی است.

۴. احکام ولایی و حکومتی ماهیتی متمایز از احکام ثانوی فقهی دارند، چراکه احکام اولیه و ثانویه، هر دو کلی و منشأ صدور آنها شارع مقدس است و فقیه تنها آنها را کشف نموده

و منطبق بر آنها فتوا می‌دهد، ولی احکام ولایی و حکومتی ماهیتی جزئی داشته و منشأ صدور آنها فقیه حاکم (و بر اساس مصالح جامعه اسلامی) است.

۵. اعتقاد امام خمینی (ره) به معنای وسیع از سیاست و گستره آن در همه احکام الهی و باور وی به ضرورت وجود حکومت برای اجرای سیاست اسلامی و نیز نگاه ویژه ایشان به جایگاه فقاقت به عنوان رکن اصلی حاکمیت در عصر غیبت و مدل حکومت ولایت فقیه را می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین بنیان‌های شکل‌گیری احکام حکومتی در اندیشه آن رهبر الهی ذکر نمود.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ج ۶ و ۱۲.
- تبریزی، جواد (۱۴۱۸ق)، *صراط النجاة فی اجوبة الاستفتائات*، قم: دار الصدیقة الشهیدة، ج ۳.
- جواد آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، *نسیم/اندیشه*، محقق: سید محمود صادقی، قم: اسراء، چاپ دوم، دفتر سوم.
- _____ (۱۳۹۰)، *شریعت در آیینہ معرفت*، قم: اسراء، چاپ ششم.
- حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی و آرام، احمد (۱۳۸۰)، *الحیة*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۶.
- خلیلی، اصغر (۱۳۹۰)، *پژوهشی در احکام ولایی و حکومتی*، قم: آشیانه مهر.
- دوورژه، موریس (۱۳۸۷)، *بایسته‌های جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه: ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، تهران: میزان، چاپ سوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق - بیروت: دارالعلم، ج ۱.
- رازی، ابولفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۱۶.
- روزبه، خسرو (بی‌تا)، *واژه‌های سیاسی*، بی‌جا: پژوهش.
- زبیدی، مرتضی محمد بن محمد (بی‌تا)، *تاج العروس*، بیروت: دارالفکر، ج ۱۶.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰)، *تفسیر سورآبادی*، تهران: فرهنگ نشر نو، ج ۲.

- شیخ الاسلامی، سید محسن (۱۳۷۸)، «حکومت اسلامی و رهبری آن از نظر امام خمینی (ره)»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۲.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، ج ۱۰.
- _____ (۱۳۸۸)، *بررسی های اسلامی، به کوشش: هادی خسروشاهی*، قم: بوستان کتاب.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو، ج ۳.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ج ۶.
- عمید، حسن (۱۳۸۹)، *فرهنگ فارسی*، تهران: میلاد نور / نمونه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (بی تا)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ج ۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ج ۱.
- مرکز اطلاعات و منابع اسلامی، *فرهنگ نامه اصول فقه*، کتابخانه فقاقت، ج ۱.
- مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی، *جامع التفاسیر*، قم: شماره ثبت کتابخانه ملی ۹۴۶۸
- مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۷۴)، *اصطلاحات الاصول*، قم: الهادی.
- مکارم شیرازی، ناصر (بی تا)، *انوار الاصول*، قم: مدرسه امام علی ابن ابی طالب (ع)، ج ۳.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۲.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۹)، *صحیفه امام*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۲، ۵ و ۲۰.
- _____، *صحیفه نور*، ج ۶ و ۹، نسخه الکترونیکی.
- _____ (۱۳۶۰)، *مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية*، ترجمه سید احمد فهری، تهران: پیام آزادی.
- _____ (بی تا)، *کشف الاسرار*، بی جا: بی نا.
- _____ (بی تا)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار، ویرایش قدیم.
- _____ (بی تا)، *الرسائل*، بی جا: بی نا، ج ۲.